



ویژه نامه ی نشریه ی مستقل دانشجویی «ایران جاودان»

«سوک سیاوشان»



دانشگاه شیراز
۱۳۸۹/۲/۱۶

ده هزار تومان



سوگ سیاوشان مراسمی ست بسیار کهن، با ریشه‌هایی در ژرفای فرهنگ و تاریخ دیرباز ایران‌زمین، با گستره‌ای بسیار فراخ؛ چه در جهان فرهنگی و چه در پهنه‌ی جغرافیایی این بوم و بر. این مراسم که ریشه در حماسه‌ی تراژیک و نامی سیاوش دارد، یکی از مهم‌ترین مراسم‌های باستانی ایران فرهنگی است که هنوز، پس از گذشت هزاره‌های فراوان، در بسیاری از آداب و رسوم ایرانی و در سرتاسر ایران فرهنگی، از خوارزم و فرارودان تا مازندران و شیراز پابرجاست و آثار و رنگ آن را می‌توان در بسیاری از دیگر آیین‌ها و مراسم ایرانی دید.

سوگ و داستان سیاوش یکی از نمادهای فرهنگ ایرانی است که بسیاری از مفاهیم، اصل‌ها، هنجارها، باورها و حتی سیر تاریخ ایران‌زمین را می‌توان یکجا، در آن دید. در این نامه، هدف آن است که به چندی از نکات مهم و دارای اهمیت این مراسم باستانی پرداخته، و به ابعادی از آن توجه کرد که ممکن است گاهی اوقات، آنها را در نظر نگیریم؛ همچون پیشینه و تاریخ دیرباز این مراسم، داستان سیاوش، نمادها و معانی به همراه مفاهیم پنهان در اسطوره و تاثیر آن بر دیگر مراسم رایج در ایران.

بخش نخست؛ پیشینه سیاوشان

بسیاری از مورخین، فرهنگ‌پژوهان و ایران‌شناسان، سیاوشان را مربوط به دوران هخامنشی، ویا دوران آغاز فراگیری «آیین مزدیسنا» می‌دانند. برجسته‌ترین نظریه‌پرداز در این زمینه، «سرگئی تولستوف»، باستان‌شناس و قوم‌نگار برجسته‌ی روس است. وی ریشه سیاوشان و مراسم مربوطه به سیاوش را، در دوران هخامنشی می‌داند. لیکن برخی دیگر از محققین بر این باور اند (همچنین تولستوف خود به این نکته نیز اشاره می‌کند) که بسیاری از نمادهای داستان سیاوش، ریشه در آیین باستانی ایرانی، و پیشا زرتشتی دارد. چراکه در یشت‌های اوستا که کهن‌ترین منبع نگاشته برای پژوهش در آیین سیاوشان است، حضور سیاوش مشخص است؛ به‌خاصه در «زامیادیشت» (که به کیانیان یشت نیز مشهور است) و در «واسپ یشت». بسیاری از مطالب مندرج در بخش‌های مختلف اوستا، به‌خاصه گاتاها، یسنا و یشت‌ها، ریشه در باورها و تاریخ کهن پیشا زرتشتی دارند؛ سیاوش نیز مستثنی نمی‌باشد. تولستوف از نظر گستره‌ی جغرافیایی، خراسان دور، خوارزم و فرارودان را مهم‌ترین مناطق برگزاری این آیین دانسته و بر این باور است که خراسان، سرزمین اصلی برگزاری این آیین بوده است. آیین سیاوشان در خراسان به مقداری پررنگ و مهم بوده است که هنوز، در سرزمین خراسان دور (شامل ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان و افغانستان)، در شهرهای باستانی ایران، همانند سمرکند (سمرقند)، بخارا، خیوه (خوارزم)، خجند، دوشنبه، چاچکند (تاشکند)، پنجکنت و بسیاری دیگر از نواحی فرارودان، برگزار





می‌شود. بزرگترین و کامل‌ترین مراسم را، هر ساله در بخارا، سمرقند و دوشنبه برگزار می‌کنند.

از آنجایی که داستان‌های مربوط به سیاوش در اوستا آمده، می‌توان گفت که این جشن حتی به دوران پیش از هخامنشی نیز بر می‌گردد. چندی از محققین حتی بر این باور هستند که سیاوش یکی از نمادهای مهم تمدن و فرهنگ آسیای مرکزی بوده و به دوران آغاز تمدن در این ناحیه بر می‌گردد و می‌توان رد پای آنرا در سرتاسر تمدن‌های باستان فرارودان و خوارزم و خراسان دید؛ و پیشینه آن بسیار پیش‌تر از دوران زرتشتی و هخامنشی بوده است. برخی سیاوش را یکی از اساسه‌ها و نمادهای باروری و کشاورزی در خراسان می‌دانند بر این باوراند که آیین سیاوشان، یک آیین باروری بوده و برای تمامی کشاورزان خراسان دور مهم بوده است.

رد پای سیاوش در خراسان و آسیای مرکزی، از دیرباز مشخص است. از نگاره‌های مشهور باستانی و دارای اهمیت پنج‌گانه گرفته، تا سکه‌ها و نمادهای خاندان آفریغی که یکی از خاندان‌های مهم خراسان بودند که از دوران ساسانی (۳۰۵ میلادی) تا دوران پسااسلامی و سامانی (۹۹۵ میلادی) در خوارزم، در جنوب دریاچه خوارزم (آرال) حکمرانی می‌کردند و هم‌دوره با خاندان سامانی بودند. آفریغیان همچنین خود را از تبار کی‌خسرو و سیاوش می‌دانستند و همچنین تا بخارای امروزه در قرن بیست و یکم.

احتمال می‌رود در دوران ساسانی که جشن‌های زرتشتی بسیار مهم و پررنگ بوده و در سرتاسر ایران فرهنگی برگزار می‌شده‌اند، سیاوشان نیز در سرتاسر ایران برگزار می‌شده و از آن دوره، در سرتاسر ایران فراگیر مانده است؛ همانند بسیاری دیگر از جشن‌های کهن ایرانی؛ و امروزه در ایران نیز، در شیراز، یزد و دیگر نواحی مرکزی و کویری ایران برگزار می‌شود. در شمال کشور، به خاصه مازندران نیز، با آنکه آیینی با نام سیاوشان، به وضوح و صریح برگزار نمی‌شود، لیکن می‌توان رد پای آنرا در دیگر مراسم محلی و بومی مازنی دید. همچنین در نواحی زاگرس، به ویژه زاگرس جنوبی (پارس) و زاگرس غربی در میان اقوام کوچ‌نشین این مراسم برگزار شده، و در میان کپرها و چادرهای این اقوام، در میان مردم و خانواده‌های نزدیک به هم، همواره داستان‌های مربوط به سیاوش روایت می‌شود. اقوامی مانند قشقایی‌ها، بختیاری‌ها و لرها و کردها.

بخش دوم، داستان سیاوش (به همراه نمادها، اهمیت، مفاهیم بنیادی و نقش آن در فرهنگ ایرانی)

سیاوش، در اوستا نامش «سیاوَرشن» «به معنای دارندهٔ اسپ نر سیاه» نبشته شده است، در پهلوی «سیاوخش»، و در پارسی نو «سیاوش» می‌باشد. همچنین وی را در پارسی نو و نیز



گویش‌های محلی با نام‌هایی همانند سیاوخش، سیاوش، ساووش، سووش و سَوش می‌خوانند.

سیاوش از خاندان و دودمان کیانی می‌باشد که خاندان فرمانروای ایران، پس از خاندان پیشدادی است. پیشدادیان که از «هوشنگ» (در اوستایی هئوشینگه) آغاز شده و با «زوتهماسپ» به پایان می‌رسند، نخستین دودمان فرمانروای ایران، در تاریخی اساطیری ایران هستند و تواریخ مربوط به آنها در اوستا (یشت‌ها)، متون پهلوی (همانند بندهش) و شاهنامه و دیگر تواریخ ایرانی ثبت شده است. پس از پیشدادیان، در یشت‌ها، دفترهای پهلوی و شاهنامه، خاندانی به فرمانروایی می‌رسد، به نام «کیانیان». سرسلسله کیانیان، «کی قباد» (در پهلوی کی کوات، و در اوستایی کوی کوات) می‌باشد. پس از پادشاهی کوات (قباد)، یکی از سه فرزند وی، «کی کاووس» (در پهلوی کی کاووس، در اوستایی کوی کئوسه) به پادشاهی می‌رسد. فرزند کاووس، سیاوش است. سیاوش، شاهزاده‌ای ست بسیار پاکیزه، پاک‌دامن و نیک‌نهاد که در اساطیر ایرانی، همواره نماد پاکی، بی‌گناهی و مظلومیت می‌باشد. در شاهنامه شخصیت‌هایی با ابعاد زمینی کم نیستند. کاووس شخصیتی بسیار نابخرد و نادان طلقی می‌شود که حتی گودرز کشوادگان نیز ورا دیوانه‌شاه می‌خواند. توس یک پهلوان، شاهزاده و فرماندهی نادان و بی‌خرد است. رستم پهلوان و ایران‌پناه، ابعادی زمینی دارد. بسیار باده‌گسار، مست، خواب‌دوست و زود خشم است. لیکن سیاوش شخصیت بسیار متفاوتی دارد. انسان دوستی در وجود او نمایان است. او همواره تمامی دشمنانش را می‌بخشد، همواره از دروغ و ریا و تزیور تنفر دارد و نیک منش است. زمانی که سیاوش توسط رستم پرورش می‌یابد و از سیستان باز می‌گردد؛ مورد رشک «سوداوه» شوم‌پی و هوس‌ران قرار می‌گیرد. یکی از مشهورترین داستان‌های تمام شاهنامه در همین جا است؛ گذر سیاوش از آتش. زمانی که سیاوش مورد «آزمایش ور» قرار می‌گیرد. نامادری‌اش سودابه، بر وی ننگ ناپاک دامنی زده و پدرش کاووس، برای قضاوت میان زن و فرزند، به پیشنهاد موبد، دستور می‌دهد تا هفت تل بزرگ آتش، هر کدام به بزرگی یک کوه را برپا کنند تا سیاوش از آنان گذر کند و سیاوش در کمال ناباوری از بین تمامی آتش‌ها می‌گذرد. این نمادی از پاکی و نیک‌نهادی و بی‌گناهی سیاوش محسوب می‌شود. هرچند که این نیک‌نهادی و پاکی وی را مظلوم‌ترین شخصیت تمام شاهنامه می‌سازد. زمانی که به جنگ افراسیاب در بلخ می‌رود، کاووس شاه توسط سودابه جادو شده و نسبت به پاک فرزندش بد اندیش می‌شود. افراسیاب که خوابی دیده است و در آن خواب ویرانی سریر و سرزمین خود را شاهد بوده، از ترس سیاوش رو به صلح آورده و برادر خود «گرسوز»؛ منفورترین شخصیت شاهنامه را، به همراه هدیه و خواسته و اموال و پیشکش‌های فراوان برای صلح و تسلیم، به پیش سیاوش می‌فرستد و



پس از آنکه سیاوش با مشاوره‌ی زنگه‌ی شاوران و بهرام، از افراسیاب گروگان می‌خواهد، افراسیاب صدتن از نزدیک‌ترین خویشاوندان و خانواده‌اش را به نزد سیاوش، گروگان می‌فرستد. لیکن کی کاووس نابخرد دستور پیمان‌شکنی و بی‌عهدی می‌دهد و فرمان می‌دهد تا سر تمامی گروگان‌ها را بریده، به سرزمین توران لشکرکشی کرده و صلح را بر هم زنند. سیاوش ولیکن هرگز بدعهدی و پیمان‌شکنی نمی‌کند و از دستور شاه سرپیچی می‌کند؛ کاووس نیز دستور می‌دهد تا سیاوش، فرزند پاکش را بر سر دار بکنند. سیاوش نیز به ناچار سپاه را به بهرام داده و به توران می‌رود، که در آنجا «پیران و یسه»، شخصیت بسیار دانا و خردورز شاهنامه، وزیر افراسیاب، به دیدار سیاوش می‌آید و با سیاوش پیمان می‌بندد و سیاوش را پناه می‌دهد و دختر خودش «جریره» را، به زنی سیاوش در می‌آورد و از جریره و سیاوش، بعدها فرزندی به دنیا می‌آید به نام «فرو»، که وی نیز همانند پدرش سرانجام بد و تلخ و تراژدیکی دارد و در شماره‌ی دیگری از ویژه‌نامه به این داستان می‌پردازیم. فرود نیز همانگونه که سیاوش توسط نادانی‌های کاووس به کام مرگ فرستاده شده، بعدها توسط نابخردی‌های «توس»، یکی از سرداران ایرانی کشته می‌شود.

پس از پیمان و عهد میان پیران و سیاوش، افراسیاب و سیاوش با یکدیگر دیدار می‌کنند و افراسیاب با سیاوش پیمان پدری-پسری می‌بندد. افراسیاب که سیاوش نیک و زیباروی و خوش‌چهره، و نیک‌منش و دادنهادر می‌بیند، وی را صمیمی‌ترین و نزدیک‌ترین دوست خود می‌خواند و او نیز، یکی از دختران خود، «فرنگیس» را به زنی سیاوش در می‌آورد و از سیاوش و فرنگیس، پس از داستان مرگ سیاوش، «کی خسرو» مشهور به دنیا می‌آید. سیاوش در ناحیه‌ی ختن، در نزدیکی سرزمین پیران، شهری را بنا می‌نهد به نام «سیاوشگرد». سیاوشگرد بسیار زود به یکی از بزرگترین، مهمترین و زینده‌ترین شهرهای توران بدل می‌شود و هنگامی که گرسیوز، برادر افراسیاب سیاوشگرد را می‌بیند، بر سر رشک و کینه می‌آید. به نزد افراسیاب بدگویی سیاوش را می‌کند که سیاوش بسیار زیاد قدرت گرفته و قصد نابودی و ویرانی توران، و خیال تاج و تخت افراسیاب را دارد. افراسیاب نگران و خشمگین می‌شود و هشدارنامه‌ای به سیاوش می‌نویسد. گرسیوز هنگامی که به سیاوشگرد می‌رسد و نامه را به سیاوش می‌دهد، بدگویی افراسیاب را نزد سیاوش می‌کند و در میانشان دشمنی ایجاد می‌کند. سیاوش را می‌گوید که افراسیاب خواهان لشکرکشی به سیاوشگرد می‌باشد. ناچار سیاوش نیز سپاهیان خود را آماده می‌کند. و این بدگویی‌ها میان افراسیاب و سیاوش ادامه پیدا می‌کند، و در پایان، سیاوش و افراسیاب قرار می‌نهند تا یکدیگر را تنها و بی لشکر یکدیگر را ببینند. لیکن گرسیوز سیاوش را گفته است که افراسیاب با لشگری بزرگ، به قصد خون سیاوش آمده و سیاوش ناچار است که با خود لشگریانی چند ببرد. و افراسیاب را نیز می‌گوید که سیاوش با سپاهی بزرگ، به جنگ



افراسیاب آمده تا وی را بکشد. پس هردو با سپاهیان خود یکدیگر را می‌بینند. سیاوش همه هنگام، دعوی بی‌گناهی می‌کرد و در شگفت بود که افراسیاب برای چه با لشگر خود به جنگ او آمده است. ولیکن هنگامی که افراسیاب سیاوش را با سپاه می‌بیند، بر آن می‌شود که سیاوش بی‌گناه نیست، چرا که اگر بی‌گناه بود بی‌سپاه می‌آمد. پس نبردی سهمگین رخ می‌دهد و سیاوش و لشگریانش با پهلوانی و دلیری فراوان می‌جنگند لیکن سپاه افراسیاب چیره می‌آیند. سیاوش به بند کشیده می‌شود. بسیاری از تورانیان (به ویژه پیران که متحد و حامی سیاوش بوده است) خواستار رهایی سیاوش می‌شوند. لیکن گرسیوز با زیر دستانش، «دمور» و «گروی زره»، مانع گرایش افراسیاب به آزادی سیاوش می‌شوند و در پایان، افراسیاب به مرگِ نادرست و اشتباه و ظالمانه‌ی سیاوش اشارت می‌کند. می‌توان گفت که در سرتاسر شاهنامه، این بزرگترین اشتباه افراسیاب بوده و یکی از عوامل سرنگونی افراسیاب، و نابودی توران و شکست آن از ایران، همین مرگ سیاوش بوده است. از آنجایی که افراسیاب پیمان بسته بود تا خون سیاوش را نریزد، دستور می‌دهد تا سر سیاوش را در تشتی طلایی بریده تا خونش به هیچ وجه بر زمین ریخته نشود. گرسیوز، گروی زره را دستور می‌دهد تا سر سیاوش را ببرد. سیاوش، با بی‌گناهی، و در اوج ظلم و بیداد، سرش توسط گروی زره بریده می‌شود و سر بریده‌ی آن را به پیش افراسیاب می‌برند. لیکن از خنجر خونین گروی زره، چند قطره خون سیاوش بر زمین ریخته می‌شود و از خون سیاوش، از دل زمین، گیاهی رشد می‌کند که آنرا «پرسیاوشان» نامیده‌اند. این گیاه نقطه‌هایی سرخ رنگ دارد که نشانی از خون سیاوش است. هنوز نیز در هر جای جهان که پرسیاوشان رشد بکند، برای سوگ سیاوش و نمادی از بیداد، به رنگ خون سیاوش محسوب می‌شود. چکیدن خون سیاوش بر زمین نماد بی‌اختیاری از خیزش و حوادث پس از بیداد و ظلم است. در ادبیات فارسی، سیاوش نماد نیک‌خواهی است. او نیک‌خواه ایران زمین، نیک‌خواه کاووس، نیک‌خواه افراسیاب، نیک‌خواه پیران، او حتی نیک‌خواه سودابه بوده است؛ او نیک‌خواه انسانیت بوده، لیکن از تمامی آنها بغیر از پیران ستم می‌بیند. ستمی که سیاوش دید تنها از افراسیاب نبود، او از سودابه، گرسیوز و حتی پدرش کاووس ستم دید. سیاوش برترین شخصیت تمام شاهنامه از نظر منش و نهاد بود. توصیفاتی که فردوسی از سیاوش می‌کند، آنقدر نیک و زیاد هستند که در سرتاسر شاهنامه کمتر کسی تا به این حد تمجید شده است. تنها و تنها سهراب، رستم و سیاوش هستند که به این میزان با اوصاف نیک از آنها یاد شده است؛ لیکن حتی سهراب و رستم نیز پر از ایراد هستند و دارای ابعاد زمینی، اما سیاوش نیک‌منش‌ترین شخصیت تمام شاهنامه است. سیاوش را خوش‌چهره‌ترین شخصیت شاهنامه دانسته‌اند، که این زیبارویی فقط ابعاد ظاهری را در بر نمی‌گیرد؛ این زیبارویی نمادی از نهاد پاک سیاوش است.





لیکن سیاوش با تمام بی‌گناهی از زمین و زمان و آسمان و گردون، سیاهی و تیرگی و ظلم می‌بیند. سیاوش شخصیتی ست در شاهنامه، که سزایش بسیار بسیار متفاوت بود از چیزی که نسیبش گشت. روند داستان سیاوش غیرمنتظره‌ترین و شاید تلخ‌ترین داستان شاهنامه است؛ همچنین یکی از مهم‌ترین‌ها. تمامی درگیری‌ها و داستان‌های ایران و توران پس از مرگ سیاوش تا مرگ افراسیاب، همگی مربوط به سیاوش هستند. بخش بسیار مهم و طولی از شاهنامه مربوط به سیاوش می‌باشد.

شاید یکی از دلایل اهمیت سیاوشان در فرارودان، این باشد که در آن سرزمین و در بوم توران بود که خون سیاوش ریخته شد، با آنکه به آن سرزمین پناه برده بود و شاه آن سرزمین پدرخوانده او بود؛ و در میان مردم توران، محبوب‌ترین فرد، سیاوش بود. مرگ سیاوش در میان مردم توران نیز بسیار سوزناک و خشم‌برانگیز بود. یکی از نمادهای مهم داستان سیاوش، این است که حتی مردم توران، که دشمن دیرینه‌ی ایران‌زمین می‌باشد، برای ولیعهد ایران سوگواری می‌کنند. دیوانگاره‌ی پنجکرت که سوگواری مردم بر پیکر سیاوش را به تصویر کشیده است، مهر تاییدی بر این موضوع می‌باشد.

در ادبیات ما، سیاوش نمادی از استقامت، خیرخواهی، نیک‌منشی، انسان‌دوستی، بی‌گناهی، میهن‌دوستی، ظلم، بیداد، ستم و در کل ستیزه‌ی دو امر بسیار مهم ستم و انسانیت است. داستان سیاوش حتی به فلسفه‌ی وحدت اضداد بازمی‌گردد. زندگی سیاوش تیره و تار و سرد بوده است. مانند زمستان و فصول بی‌حاصلی و خشکسالی. لیکن پس از مرگ سیاوش کی خسرو زاده می‌شود و تمام جهان به کین سیاوش برپای می‌خیزد و بسیاری از بزرگ‌ترین و نبردهای ایران و توران پس از مرگ سیاوش و بر سر کین او می‌باشد و در پایان، کی خسرو افراسیاب را، یکی از اساسی‌ترین شخصیت‌های سرتاسر شاهنامه که در نیمی از شاهنامه حضور دارد، به کین پدر می‌کشد. و این کی خسرو نماد روشنی و دادکشی و پایدار نبودن ظلم و بیداد و ستم و گرمای پس از سرما است، همانند بهار و فصول حاصلخیز. بسیاری از این رو مراسم سیاوشان را مراسمی با محوریت باروری می‌دانند که اساسه‌ی تمدن‌های باستان بوده و برخی کی خسرو را، نوروزِ سیاوشان خوانده‌اند.

بخش سوم؛ سیاوشان و عاشورا

پس از دوران اسلامی، بسیاری از جشن‌ها و آداب و رسوم ایرانی نه تنها از بین نرفته و در میان ایرانیان همواره ماندگار مانده است، بلکه حتی وارد جهان اسلامی نیز شده‌اند. پس از دوران صفویه، شاه اسماعیل صفوی کوشش‌های بسیاری در راستای گره‌زدن آیین تشیع و فرهنگ ایرانی، به ویژه ایران باستان کرد. شاه اسماعیل بسیار شاهنامه دوست بوده است.





او حتی شاهنامه‌ای ویژه در دربار خود داشته که برخی از آنرا به خط خودش نگاشته است. از نام فرزندان وی، علاقه او به شاهنامه مشخص می‌شود. او نبردهای خویش در برابر عثمانی را نبرد ایران و روم، و پیروزی‌های خودش در برابر ازبکان را پیروزی ایران بر توران می‌دیده است. او خود را جانشین جمشید و فریدون و خسرو می‌دانست. وی در عین حال فردی برجسته در فقه و شریعت تشیع بوده است و اصلی‌ترین عامل شیعه شدن ایرانیان می‌باشد. پس شاید طبیعی باشد که کوشش‌های فراوانی و بسیار متعددی حول محور تلفیق فرهنگ ایران باستان و تشیع کرده باشد. یکی از این کوشش‌های بسیار زیاد، بنیان گذاشتن «فرنگ تعزیه» برای امام سوم شیعیان و مراسم عاشورا، بر اساس سوگ سیاوشان است. در میان تعزیه‌ی عاشورا و سوگ سیاوشان، اشتراکات بسیاری و بنیادینی وجود دارد. به قدری که می‌توان گفت مراسم عزاداری عاشورا، همان سوگ سیاوشان، لیکن اسلامی و دارای ابعاد عرفانی شیعی است. تعزیه هنر و نمایشی ست کاملاً ایرانی که تماماً ریشه در ایران باستان دارد، به ویژه فرهنگ زرتشتی و بهدینی. در ایران باستان انجام تعزیه در جشن‌های مزدیسنا، بسیار رایج بوده است. پس از دوران اسلامی، این بخش از فرهنگ ایرانی به فراموشی سپرده نشد و در سرتاسر ایران، به خاصه ایران مرکزی و خراسان، در سوگ سیاوشان تعزیه برگزار می‌شده و نمایش مرگ سیاوش را اجرا می‌کردند. در دوران صفوی نیز همان سوگ سیاوشان، ابعاد شیعی پیدا می‌کند. از اشتراکات فراوانی که میان این دو مراسم ایرانی هست، می‌توان به روند داستان، نمادها و کلیت مفهوم آن اشاره کرد؛ ظلم و ستم در مقابل انسانیت. فردی مهم و اشرافی که به حق ولیعهد است، در میان نبرد و خونریزی جای می‌گیرد. یارانش در برابر سپاهیان دشمن بسیار کم هستند و در پایان، با تمام رشادت‌ها، شکست خورده در نهایت، سرش توسط دشمن بریده می‌شود. سر بریده یکی از نمادهای مهم داستان سیاوش است که عیناً در مراسم عاشورا دیده می‌شود. در خراسان و تاجیکستان، همانگونه که در «فیلم‌نامه‌ی سیاوش خوانی بهرام بیضایی» دیده می‌شود، سیاوش را «شاه مظلوم» و «شاه تشنه‌لب» می‌نامند که همین القاب، به امام سوم شیعیان نیز داده شده. در یزد، که یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مراکز برگزاری مراسم عاشورا می‌باشد، آدابی خاص به زیبایی و بسیار کامل برگزار می‌شوند. مراسم عاشورای یزد، کامل‌ترین و زیباترین مراسم عاشورا است که در سرتاسر ایران برگزار می‌شود. یکی از این مراسم خاص و انحصاری عاشورا در یزد، «نخل گردانی» نام دارد؛ که ریشه‌ی آیین سوگ سیاوشان در آن هویداست؛ همانگونه که دقیقاً در دیوارنگاره‌ی پنجرکت دیده می‌شود. سوگ سیاوشان شاید در گذر زمان کمرنگ شده است، لیکن هر ساله در بخارا، سمرقند، تاجیکستان و در میان مردمان شیراز و استان پارس، مردمان قشقایی، بختیاری و لر، مردمان کرد و دیگر مردمان فلات ایران، در سرتاسر پهنه‌ی ایران فرهنگی برگزار شده





و بازمانده و ردپای آن در مراسم عاشورا، پابرجا است.
«به قلم س. پوربهرام از تهران»

منابع، مقالات و نبشته‌های استفاده شده:

- پورداوود، ابراهیم «یشت‌ها، جلد ۱» ۱۳۹۴ انتشارات اساطیر
پورداوود، ابراهیم «یشت‌ها، جلد ۲» ۱۳۹۴ انتشارات اساطیر
پورداوود، ابراهیم «یسنا» ۱۳۸۷ انتشارات اساطیر
شاهنامه فردوسی، ویرایش فریدون جنیدی جلد ۱، ۱۴۰۲، انتشارات بلخ
شاهنامه فردوسی، ویرایش فریدون جنیدی، جلد ۲، ۱۴۰۲، انتشارات بلخ
شاهنامه فردوسی، ویرایش فریدون جنیدی، جلد ۳، ۱۴۰۲، انتشارات بلخ
پناهی، حسین، تیمور، مالمیر «بررسی تحلیل آیین‌های باروری در شاهنامه فردوسی» ۱۳۹۳
ادب پژوهی
حصولی، علی «سیاوشان»، ۱۳۸۴، نشر چشمه
«سوگ سیاوش از اسطوره تا تاریخ تشیع» فرهنگ امروز
«سوگ سیاوش؛ از تغییر تا تداوم»
قائمى، فرزاد «نقد و تحلیل ساختار آیینی اسطوره سیاوش» نشریه علمی (وزارت علوم)



مدیر مسئول، سردبیر و صاحب امتیاز: سهیل پارساتبار
طراحی: سهیل پارساتبار و آراد بامداد
زمینه نشر: تاریخی - سیاسی - فرهنگی - ادبی - اجتماعی
تاریخ دریافت مجوز: ۱۴۰۳/۶/۱۰
شماره‌ی دوم
شماره مجوز: ۷۶۰/ک نش
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱/۱۹

@eternal_iran_community





